

تمایلات شیعی - سنی فرزندآوری در شهرستانهای بجنورد و گنبدکاووس

Shi'i - Sunni Desires of Childbearing
in Rural-Urban Areas of Bojnord and Gonbad-Kavous

yaghoob Foroutan¹, Elaheh Sadat Eazy²,
Somayyeh Naeimi³

Introduction: This article examines patterns and determinants associated with childbearing desires and specifically focus on religious dimensions. Although in our society, religious considerations strongly influence life and personal and social behaviour in various aspects such as childbearing desires, few studies have been conducted in this area. This lack of study is more visible with regard to comparative studies between two groups of Shia and Sunni. Therefore, this article presents research-based and experience-based evidence to explore some of the most important patterns and determinants associated with relationships between childbearing desires and religious affiliation focusing on a comparative study between Shias and Sunnis.

Method: This article is based on a survey conducted in rural and urban areas of Bojnord and Gonbad-Kavous. Applying Cochran's sampling techniques and multistage cluster sampling method

1. Ph.D in Social Demography, <y.foroutan@umz.ac.ir>

2. M.A in Youth Studies

3. B.A in Social Research

یعقوب فروتن^{*}، الهه سادات ایزی^{*}،
سمیه نعیمی^{***}

مقدمه: مقاله حاضر به بررسی الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با تمایلات فرزندآوری با تأکید بر ملاحظات مذهبی می‌پردازد. گرچه ملاحظات دینی و مذهبی در جامعه ما تأثیر قوی و مهمی بر زندگی و رفتارهای فردی و اجتماعی در ابعاد گوناگون از جمله در زمینه تمایلات فرزندآوری دارند، اما مطالعات اندکی در این حوزه انجام گرفته است. این خلاء تحقیقات به‌ویژه در مطالعات تطبیقی بین دو گروه شیعی و سنی مذهب برجسته‌تر به‌نظر می‌رسد. به همین منظور، این مقاله شواهد پژوهشی و تجربی مناسب برای شناخت برخی از مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با مناسبات بین تمایلات فرزندآوری و تعاقبات مذهبی با تأکید بر بررسی تطبیقی گروههای شیعی و سنی مذهب را ارائه و مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

روش: مقاله حاضر مبتنی بر تحقیق پیمایشی است و جامعه آماری تحقیق را مردان و زنان ۱۵ ساله و بالاتر نقاط شهری و روستایی شهرستانهای بجنورد و گنبدکاووس تشکیل می‌دهند. با استفاده از روش کوکران و روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، مجموعاً

* فوق دکتری جمعیت‌شناسی اجتماعی، دانشگاه مازندران،
(نویسنده مسئول)، <y.foroutan@umz.ac.ir>

** کارشناس ارشد مطالعات جوانان، دانشگاه مازندران

*** کارشناس پژوهشگری اجتماعی، دانشگاه مازندران

870 males and females aged 15 years old and over participated in this study. Two different samples were chosen to facilitate more accurate investigation of research questions. In other words, the religious groups of this study lived in economically and socially different societies. Therefore, comparing the childbearing desires of each religious group of the two sample groups provided accurate investigation of the research question, that is, whether the patterns associated with childbearing desires are affected by socioeconomic status of religious groups or they are affected by their religious affiliation. Data were analysed using SPSS. Findings: 'two child' families were recognized as the most prominent and desirable pattern of childbearing in both Shia and Sunni groups. Similar patterns associated with other determinants of childbearing desires (such as marriage patterns, birth increase policies and gender preference) were also observed. On the contrary, preferred fertility patterns of "childlessness" and "one-child" were not acceptable to and common in both religious groups. Comparative findings emphasized the importance of the effects of the demographic variables, such as gender and

تعداد ۸۷۰ نفر به عنوان جمعیت نمونه این تحقیق انتخاب شده‌اند. هدف اصلی انتخاب دو جامعه آماری مختلف در این تحقیق نیز فراهم آوردن زمینه‌های مناسب‌تر برای بررسی دقیق‌تر پرسشهای تحقیق است بدین معنا که گروههای مذهبی مورد مطالعه این تحقیق در دو جامعه برخوردار از شرایط اقتصادی اجتماعی کمابیش متفاوت زندگی می‌کنند. بنابراین، بررسی تطبیقی تمایلات فرزندآوری هر گروه مذهبی ساکن در دو جامعه آماری مورد مطالعه نیز می‌تواند زمینه‌های مساعدی را برای بررسی دقیق‌تر این پرسش تحقیق فراهم آورد که آیا الگوهای مرتبط با تمایلات فرزندآوری تحت تأثیر شرایط اقتصادی اجتماعی گروههای مذهبی است یا اینکه اساساً ناشی از تعلقات مذهبی آنها است؟ پس از گردآوری داده‌های مورد نیاز این تحقیق با استفاده از ابزار پرسشنامه، از نرم‌افزار SPSS برای تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق استفاده شده است.

یافته‌ها: الگوی خانواده ۲ فرزندى به عنوان برجسته‌ترین و قوی‌ترین تمایل فرزندآوری در بین هر دو گروه شیعی و سنی مذهب است. الگوهای کمابیش مشابهی در خصوص سایر شاخص‌های مرتبط با فرزندآوری (مانند الگوهای ازدواج، سیاستهای افزایش مولید، ترجیح جنسیتی) مشاهده شده است. برعکس، الگوهای باروری ترجیحی «بی‌فرزندى» و «تک‌فرزندى» در نزد هیچ‌یک از این دو گروه مذهبی چندان پذیرفتنی و شایع نیست.

place of living on childbearing desires. Discussion: Although there are important differences in childbearing desires between religious groups, the findings of the present study are consistent with theories of Kaufman and Skirbekk (2012) which state that religious affiliation plays a secondary role in explaining patterns of childbearing.

Keywords: Childbearing desires, Gender preference, Socioeconomic development.

یافته‌های تطبیقی نیز نشان‌دهنده نقش به‌مراتب مهم‌تر متغیرهای جمعیتی مانند جنسیت و محل سکونت بر روی تمایلات فرزندان آوری است. بحث: گرچه تفاوت‌های مهمی بین تمایلات فرزندان آوری گروه‌های مذهبی وجود دارد، اما یافته‌های تحقیق حاضر هم‌سوئی و هم‌خوانی بیشتری با تئوری کافمن و اسکیربک دارد مبنی بر اینکه تعلقات دینی مذهبی همچون یک عنصر ثانوی در تبیین الگوهای فرزندان آوری عمل می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: ترجیح جنسیتی، تمایلات فرزندان آوری، توسعه اقتصادی و اجتماعی

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۳۱

تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۱۴

مقدمه

به‌طور کلی، مقاله حاضر الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با تمایلات فرزندان آوری را با تأکید بر ملاحظات مذهبی مورد توجه و مطالعه قرار می‌دهد. بدون تردید، اهمیت و ضرورت این قبیل تحقیقات ریشه در این واقعیت دارد که الگوهای فرزندان آوری زنان در هر گروه مذهبی دارای ارتباط تنگاتنگی با نحوه نگرش آنان نسبت به نقش‌های جنسیتی است. برای روشن‌تر شدن ضرورت و اهمیت تحقیق پیرامون مسئله اصلی تحقیق حاضر یعنی مناسبات بین تمایلات فرزندان آوری و مذهب، به دو نمونه مربوط به گروه‌های مذهبی ادیان الهی در سطح جهان اشاره می‌شود. میان مسیحیان پروتستان فرقه‌ای مذهبی و خاص موسوم به «کیورفول»^۱

1. Quiverfull

وجود دارد و از دیدگاه آنان، زنان موظف به اطاعت کامل از شوهران خویش هستند و حق استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری را ندارند زیرا وظیفه اصلی زنان را صرفاً به دنیا آوردن فرزندان زیاد و نقش مادری و حضور کامل در داخل خانه می‌دانند. در درون یهودیان نیز گروه و فرقه‌ای مذهبی به نام «یهودیان هاریدی»^۱ وجود دارد که سطح فرزندآوری آنان بسیار بالا است زیرا این فرقه مذهبی دارای نگرش بسیار قوی و سنتی در زمینه نقشهای جنسیتی و تفکر خاص درباره تفکیک جنسیتی^۲ به‌ویژه در عرصه‌های عمومی هستند به طوری که معتقدند حتی تصاویر و عکس زنان و دختران نیز نباید در جراید و نشریات عمومی چاپ و منتشر شود (به نقل از گلدستون و همکاران، ۱۳۹۵). در بخش بررسی پیشینه تحقیق به نمونه‌های بیشتری در این رابطه اشاره می‌کنیم. الگوهای فرزندآوری در جامعه ما نیز نه‌تنها در دهه‌های اخیر تحولات چشمگیری را تجربه کرده است بلکه در دوره معاصر مباحثی نیز در عرصه‌های عمومی پیرامون الگوهای متفاوت فرزندآوری گروههای مذهبی مطرح می‌شود. بدین ترتیب، مجموعه این مباحث بر ضرورت و اهمیت تحقیقات و مطالعات علمی تأکید می‌کند تا بتوان در یک فضای علمی و بر پایه یافته‌های پژوهشی و شواهد تجربی، ابعاد و زوایای متعدد مناسبات بین الگوهای فرزندآوری و تعلقات مذهبی را بررسی و شناسایی کرد.

در چارچوب مباحثی که در بخش فوق پیرامون ضرورت و اهمیت تحقیق درباره مناسبات فرزندآوری و مذهب مطرح شد، هدف اساسی ما در تحقیق حاضر نیز معطوف به این پرسش کلیدی تحقیق است که مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با تمایلات فرزندآوری گروههای شیعی و سنی مذهب

1. Heredi Jewish

2. gender segregation

کدام‌اند؟ و بر همین اساس تلاش می‌شود تا شواهد پژوهشی و تجربی برای پاسخگویی به این پرسش کلیدی تحقیق ارائه گردد. علاوه بر این، با توجه به مباحثی که در بخش مبانی تئوریک تحقیق مطرح می‌شود، می‌توان این پرسشهای تحقیق را نیز کانون توجه و مطالعه قرار دهیم که آیا تمایلات فرزندآوری این گروههای مذهبی اساساً ناشی از تعلقات مذهبی آنان است یا تحت تأثیر شرایط اقتصادی و اجتماعی گوناگون است که گروههای مذهبی در آن قرار می‌گیرند؟ در همین چارچوب، هدف اصلی گزینش دو جامعه آماری مختلف در تحقیق حاضر نیز فراهم آوردن زمینه‌های مناسب‌تر برای بررسی این پرسشهای تحقیق است بدین معنا که گروههای مذهبی مورد مطالعه این تحقیق در دو جامعه برخوردار از شرایط اقتصادی اجتماعی کمابیش متفاوت زندگی می‌کنند، به همین سبب بررسی تطبیقی تمایلات فرزندآوری هر گروه مذهبی ساکن در دو جامعه مورد مطالعه نیز می‌تواند زمینه‌های مساعدی را برای بررسی دقیق‌تر این پرسش تحقیق فراهم آورد که آیا الگوهای مرتبط با تمایلات فرزندآوری تحت تأثیر شرایط اقتصادی و اجتماعی گروههای مذهبی است یا اینکه اساساً ناشی از تعلقات مذهبی آنها است؟ بدین ترتیب، در تحقیق حاضر هدف اصلی این است که این پرسشهای کلیدی تحقیق مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند و در حد امکان شواهد پژوهشی و تجربی مناسب برای شناخت برخی از مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با مناسبات بین تمایلات فرزندآوری و تعلقات مذهبی با تأکید بر بررسی تطبیقی گروههای شیعی و سنی مذهب ارائه شود.

پیشینه تجربی

در این بخش به مهم‌ترین نتایج برخی از مطالعات در زمینه ویژگیهای مرتبط با الگوهای فرزندآوری گروههای مذهبی اشاره می‌شود. نتایج یک تحقیق در سال ۱۹۷۱ نشان داد که الگوهای فرزندآوری زنان در لبنان ارتباط تنگاتنگی با فرقه‌های مذهبی آنها داشت به طوری که زنان شیعی مذهب دارای بالاترین سطح فرزندآوری، یعنی به طور متوسط حدود ۷ فرزند به ازای هر زن بودند، در حالی که این نسبت در جمعیت سنی مذهب برابر با تقریباً ۶ فرزند، در کاتولیکها نزدیک به ۵ فرزند و در غیر مسیحیان نیز تقریباً ۴ فرزند به ازای هر زن بود (به نقل از گلدستون و همکاران، ۱۳۹۵). مطالعات مشهور هانتینگتون (۱۹۹۶) نیز ناظر بر نقش تعیین کننده عناصر جمعیت‌شناختی و الگوهای فرزندآوری گروههای مذهبی است زیرا وی استدلال می‌کند که آن دسته از گروههای مذهبی که به لحاظ جمعیت‌شناختی و فرزندآوری رو به رشد و گسترش هستند، بر روی گروههایی که رشد آنها کندتر است فشار می‌آورند که به برخورد بین گروههای مذهبی منجر می‌شود. نتایج «بررسی جهانی ارزشها»^۱ طی سالهای ۲۰۰۰-۱۹۹۹ نشان‌دهنده مناسبات بین فرزندآوری و مذهب در جوامع اسلامی است به طوری که در تعدادی از این کشورها مانند الجزایر، بنگلادش، اندونزی، اردن، پاکستان، نیجریه و مصر، زنانی که موافق قانون شریعت بودند، از سطح فرزندآوری بالاتری برخوردار بودند. نتایج تحقیق وستوف و فرجکا^۲ (۲۰۰۷) بر روی الگوهای فرزندآوری گروههای دینی و مذهبی در تعدادی از کشورهای اروپایی شامل اتریش، اسلواکی، اوکراین، بلغارستان و کرواسی طی سالهای ۱۹۸۱

1. World Value Survey (WVS)

2. Westoff and Frejka

تا ۲۰۰۱ نشان داده است که گرچه سطح فرزندآوری تمامی گروه‌های دینی و مذهبی طی این سالها یک روند نزولی را طی کرده است، با این‌همه در مقایسه با تمامی گروه‌های دینی و مذهبی دیگر مانند کاتولیکها و پروتستانها، مسلمانان همواره بالاترین و بیشترین سطح فرزندآوری را داشته‌اند. نتایج و یافته‌های پژوهشی یک پروژه بین‌المللی از سوی مؤسسه تحقیقاتی پیو (۲۰۱۳) درخصوص نگرش مسلمانان کشورهای اسلامی درباره الگوهای فرزندآوری و کنترل موالید نشان داد که از یکسو، بخش عمده‌ای از مسلمانان در برخی از کشورهای اسلامی با برنامه‌های کنترل جمعیت مخالف هستند. به‌عنوان مثال، نزدیک به نیمی از مسلمانان در کشورهای پاکستان و تونس و حدود یک‌سوم مسلمانان در کشورهای بنگلادش و ترکیه با برنامه‌های کنترل موالید مخالف هستند. از سوی دیگر، این نسبت در برخی دیگر از کشورهای اسلامی بسیار اندک است. به‌عنوان مثال، فقط حدود یک‌دهم مسلمانان در کشورهای اردن و تاجیکستان و مالزی دارای نگرش منفی و مخالف نسبت به برنامه‌های کنترل موالید هستند. نتایج تحقیق فروتن (۲۰۱۵) نیز در دو کشور عمده قاره اقیانوسیه یعنی استرالیا و نیوزیلند نشان داده است که گرچه مسلمانان در مقایسه با سایر گروه‌های دینی و مذهبی از ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و اقتصادی بالنسبه پایین‌تری برخوردار هستند، اما این الگوی کلی لزوماً بر تمامی گروه‌های دینی و قومی مسلمانان صدق نمی‌کند زیرا ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و اقتصادی گروه‌های دینی و قومی مسلمانان به‌طور معناداری تابعی از خاستگاه و زادگاه اصلی آنان است. به عبارت دقیق‌تر، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و اقتصادی این مسلمانان بیش از آنکه تابعی از تعلق دینی و مذهبی آنان باشد، تحت تأثیر خاستگاه و زادگاه اصلی آنان است.

در برخی کشورها از جمله کشور ما یکی از ویژگی‌های گروه‌های مذهبی

به‌ویژه جمعیت سنی مذهب این است که یک گروه اقلیت قومی نیز محسوب می‌شوند. نتایج تحقیق طالب و گودرزی (۱۳۸۲) در بین گروه‌های قومی مذهبی استان سیستان و بلوچستان نشان‌دهنده تفاوت‌های فراوان بین نحوه نگرش گروه‌های قومی مذهبی در مورد هنجارهای خانواده و الگوهای فرزندآوری است به‌طوری‌که جمعیت سنی مذهب یعنی گروه قومی بلوچ بیشتر به الگوهای سنتی ارزش‌های خانوادگی و سطح بالاتر فرزندآوری گرایش داشتند، درحالی‌که نگرش جمعیت شیعی مذهب یعنی گروه‌های قومی غیر بلوچ به خانواده حول محور ارزش‌های فردگرایانه و استقلال خانواده با عملکرد جمعیتی پایین بود. نتایج تحقیق محمودیان و نوبخت (۱۳۸۹) بر روی الگوهای فرزندآوری گروه‌های مذهبی سنی و شیعی در شهر گله‌دار استان فارس نشان داده است که گرچه سطح تفاوت الگوهای فرزندآوری این دو گروه مذهبی، پس از ورود متغیرهای کنترل در مدل‌های تحلیل کاهش یافت، اما زنان سنی مذهب کماکان از میزان فرزندآوری بیشتری نسبت به زنان شیعی مذهب برخوردارند. نتایج تحقیق ادیبی سده و همکاران (۱۳۹۰) در خصوص عوامل مؤثر بر افزایش باروری زنان کرد ساکن اندیمشک نشان داده است که تحصیلات زنان و وضعیت اشتغال شوهر و نحوه نگرش به باروری نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در الگوهای فرزندآوری این گروه قومی سنی مذهب دارند. نتایج تحقیق حسینی و گراوند (۱۳۹۲) در میان زنان دو قوم لر و لک در شهر کوهدشت نشان داده است که بیش از ۸۰ درصد آنان میانگین سن ازدواج ترجیحی‌شان برای دختران بیشتر از سن خودشان به هنگام ازدواج است. این نحوه نگرش نسبت به اولین گام شکل‌بندی خانواده یعنی ازدواج می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در الگوهای فرزندآوری به‌ویژه در میان نسل‌های جدید این گروه‌های قومی مذهبی ایفا کند. تحقیق فروتن (۱۳۹۴)

نیز به بررسی مناسبات بین تحولات فرزندآوری و تغییرات اجتماعی با تأکید بر نقش دین و مذهب طی نیم قرن اخیر در ایران از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ می‌پردازد که نشان می‌دهد دامنه و عمق تغییرات اجتماعی فرهنگی طی چند دهه اخیر به حدی است که جامعه ما را به یک آزمایشگاه اجتماعی مناسبی برای تجزیه و تحلیل الگوهای شکل‌بندی خانواده و فرزندآوری تبدیل کرده است به طوری که روندهای کلی آن کمابیش بر تمامی گروه‌های قومی مذهبی صدق می‌کند. بدین ترتیب، در جمع‌بندی پیشینه تحقیق می‌توان گفت که اگرچه طیف گسترده و متنوعی از مطالعات و تحقیقات در خصوص الگوهای فرزندآوری گروه‌های مذهبی در سایر کشورهای جهان انجام شده است، اما حجم این قبیل مطالعات در کشور ما اندک و محدود است که در این بخش به مهم‌ترین نتایج برخی از این مطالعات اشاره شده است. به همین سبب، تحقیق حاضر تلاش می‌کند تا در حد خود شواهد پژوهشی برای تکمیل خلأ تحقیقاتی در این حوزه مطالعاتی فراهم کند.

چارچوب نظری

با توجه به اینکه تحقیق حاضر معطوف به بررسی مناسبات بین الگوهای فرزندآوری و مذهب است، از مدل نظری ترکیبی استفاده می‌شود که مبتنی بر سه رویکرد اصلی است. رویکرد اول مبتنی بر آموزه‌های مذهبی و باورهای فرهنگی دینی گروه‌های مذهبی است. به عقیده لوکاس و میر (۱۳۸۱)، ایدئولوژی دینی برخی گروه‌های مذهبی به گونه‌ای است که فرزندآوری زیاد را تجویز و تقویت می‌کند. به عنوان مثال، مطابق باورهای دینی برخی گروه‌های مذهبی، ازدواج در سنین پایین تشویق می‌شود، استفاده از وسایل کنترل موالید و سقط

جنین را ناشایست و حرام تلقی می‌کنند، یا اساساً داشتن فرزندان زیاد را یک ارزش می‌دانند. این قبیل اعتقادات و آموزه‌های مذهبی سبب می‌شود که تمایلات فرزندآوری پیروان این مذاهب زیاد باشد. رویکرد دوم نیز معطوف به وضعیت و موقعیت گروه‌های مذهبی به‌عنوان یک گروه اقلیت است. به عقیده مک کویلان (۲۰۰۴)، تفاوت‌های مرتبط با الگوهای فرزندآوری برخی گروه‌های مذهبی را باید در چارچوب موقعیت آنان به‌عنوان یک گروه اقلیت تبیین کرد. از دیدگاه این صاحب‌نظران، موقعیت گروه‌های مذهبی به‌عنوان یک گروه اقلیت به دو شکل می‌تواند رفتار فرزندآوری آنان را تحت تأثیر قرار دهد. حالت اول معطوف به حفظ ارزش‌ها و هنجارهای گروه‌های مذهبی اشاره می‌کند. بدین معنا که این گروه‌های مذهبی سعی می‌کنند تا کماکان موقعیت خود را از طریق تداوم ارزش‌ها و هنجارهایی از قبیل بعد گسترده خانواده حفظ کنند. حالت دوم نیز معطوف به عدم امنیت و در حاشیه بودن گروه‌های مذهبی به‌عنوان یک گروه اقلیت است. بر همین اساس، آنان نه تنها تلاش می‌کنند تا هر چه بیشتر خود را به گروه اکثریت نزدیک کنند، بلکه سعی می‌کنند از رفتارها و اقداماتی همچون افزایش موالید که موجب حساسیت و تهدید گروه اکثریت شود نیز اجتناب کنند. مطابق رویکرد سوم، تفاوت‌های مرتبط با تمایلات فرزندآوری را باید در ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی گروه‌های مذهبی و قومی جستجو کرد زیرا متغیرهایی همچون مذهب و قومیت به‌خودی‌خود نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا نمی‌کنند بلکه آنچه بیش از همه باعث پیدایش الگوهای متفاوت فرزندآوری گروه‌های مذهبی و قومی می‌شود، ویژگی‌ها و خصایص اقتصادی و اجتماعی آنها است. در همین چارچوب، نظریه کافمن و اسکایربک (۲۰۱۲) در تبیین الگوهای فرزندآوری در جوامع اسلامی بر این ایده اصلی مبتنی است که مذهب به‌عنوان

یک عنصر ثانوی محسوب می‌شود و در عوض مجموعه‌ای از شرایط اقتصادی اجتماعی (مانند بی‌سوادی، روستانشینی، موانع دسترسی به وسایل کنترل موالید، مزایای فرزندان زیاد در اقتصاد کشاورزی سنتی) نقش به‌مراتب مهم‌تری در سطح بالای فرزندان آوری گروه‌های مذهبی ایفا می‌کنند. بدین ترتیب، در تحقیق حاضر تلاش می‌شود تا در چارچوب این مدل تئوریک ترکیبی، مهم‌ترین الگوها و تمایزات مرتبط با مناسبات بین تمایلات فرزندان آوری و تعلقات مذهبی با تأکید بر وضعیت دو گروه شیعی و سنی مذهب، مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند.

روش

مباحث این مقاله به لحاظ روش‌شناسی ترکیبی از دو روش بررسی اسنادی و تحقیق پیمایشی است. بدین ترتیب، در تحقیق حاضر تلاش شده است تا با استفاده از روش بررسی اسنادی و کتابخانه‌ای، مهم‌ترین مباحث مرتبط با پیشینه و ادبیات تحقیق و مبانی نظری تحقیق مورد بحث و بررسی قرار گیرند. همچنین، مباحث تجربی این مقاله نیز مبتنی بر تجزیه و تحلیل‌های یک پژوهش پیمایشی است. جامعه آماری این پژوهش را مردان و زنان ۱۵ ساله و بالاتر شهرستان بجنورد در استان خراسان شمالی و شهرستان گنبدکاووس در استان گلستان تشکیل می‌دهند که بر اساس جدیدترین سرشماری عمومی جمعیت در سال ۱۳۹۰ تعداد آنها در این دو شهرستان به ترتیب برابر با ۲۶۴۹۱۷ نفر و ۲۳۸۸۵۱ نفر است. با استفاده از فرمول کوکران

$$n = \frac{Nt^2pq}{Nd^2 + t^2pq}$$

برای تعیین حجم نمونه، مجموعاً تعداد ۸۷۰ نفر به عنوان جمعیت نمونه این تحقیق (۴۷۰ نفر در شهرستان بجنورد و ۴۰۰ نفر در شهرستان گنبدکاووس) انتخاب شده اند.

برای گزینش نمونه‌های تحقیق نیز از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شده است که به صورت تصادفی از بین مردان و زنان، گروه‌های مختلف سنی، در نقاط شهری و روستایی، بین قومیت‌های مختلف، گروه‌های شیعه و سنی مذهب و... انجام شده است. ابزار گردآوری اطلاعات و داده‌های تحقیق نیز پرسشنامه ساخت یافته بود که توسط پرسش‌گران آموزش دیده و مطابق دستورالعمل مشخص انجام شده است. اعتبار پرسشنامه، اعتبار صوری است که مبتنی بر مشاوره با افراد متخصص و اساتید در این حوزه تخصصی است و برای دستیابی به پایایی مورد قبول، با انجام پیش‌آزمون در شهرستان بجنورد در استان خراسان شمالی و شهرستان گنبدکاووس در استان گلستان با حدود ۴۰ نمونه تحقیق، پایایی سؤالات پرسشنامه تحقیق سنجیده شد و با استفاده از میانگین آلفای کرونباخ حدود ۰،۷۹، همسازي گویه‌های پرسشنامه تحقیق نیز تأمین گردید. پس از گردآوری داده‌های مورد نیاز این تحقیق با استفاده از تکنیک پرسشنامه، از برنامه نرم‌افزار SPSS برای تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق استفاده شده است.

یافته‌ها

۱- ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه تحقیق

همچنان که پیش‌تر نیز اشاره شد، جمعیت نمونه این تحقیق را تعداد ۸۷۰

نفر از افراد ۱۵ ساله و بالاتر شهرستان بجنورد در استان خراسان شمالی و شهرستان گنبدکاووس در استان گلستان تشکیل می‌دهند که تقریباً نیمی از آنان را زنان و نیم دیگر را نیز مردان تشکیل می‌دهند. تعداد جمعیت نمونه تحقیق در شهرستان گنبدکاووس ۴۰۰ نفر است که نیمی از آنان شیعی مذهب و نیمی دیگر نیز سنی مذهب می‌باشند. تعداد جمعیت نمونه تحقیق در شهرستان بجنورد نیز ۴۷۰ نفر است که ۵۵٪ آنان را جمعیت شیعی مذهب و ۴۵٪ دیگر را نیز جمعیت سنی مذهب شامل می‌شوند. به لحاظ متغیر سن، میانه سنی جمعیت نمونه تحقیق در شهرستان بجنورد برابر با ۲۵/۶۴ سال است بدین معنا که نیمی از آنان در سنین بالاتر از تقریباً ۲۶ سال و نیم دیگر نیز در سنین پایین‌تر از آن می‌باشند. میانه سنی جمعیت نمونه تحقیق در شهرستان گنبدکاووس در حدود ۲۸ سال است. میانه سنی جمعیت کل کشور ما نیز در حدود ۲۹ سال است. از نظر وضعیت تأهل اکثریت جمعیت نمونه تحقیق را افراد متأهل (حدود ۷۰٪ در شهرستان گنبدکاووس و ۶۰٪ در شهرستان بجنورد) تشکیل می‌دهند و مابقی نیز افراد مجرد می‌باشند. از نقطه نظر تحصیلات نیز در حدود یک‌سوم جمعیت نمونه تحقیق در دو جامعه مورد مطالعه دارای تحصیلات متوسطه هستند، حدود یک‌سوم جمعیت نمونه تحقیق در شهرستان بجنورد و حدود یک‌پنجم جمعیت نمونه تحقیق در شهرستان گنبدکاووس دارای تحصیلات عالی دانشگاهی لیسانس و بالاتر هستند، نسبت افراد بی‌سواد در این دو جمعیت نمونه تحقیق نیز در حدود ۵٪ است.

جدول (۱) ویژگیهای عمده جمعیت نمونه تحقیق

ویژگیهای نمونه تحقیق	شهرستان بجنورد	شهرستان گنبدکاووس	فراوانی کل
جنس			
مرد	۵/۴۹	۲/۵۱	۴۳۹
زن	۵/۵۰	۸/۴۸	۴۳۱
کل	۱۰۰	۱۰۰	۸۷۰
محل سکونت			
نقاط شهری	۸۱	۶۷.۶	۵۹۹
نقاط روستایی	۱۹	۳۲.۴	۲۷۱
کل	۱۰۰	۱۰۰	۸۷۰
مذهب			
شیعی مذهب	۵۵	۴۹.۸	۴۸۷
سنی مذهب	۴۵	۵۰.۲	۳۸۳
کل	۱۰۰	۱۰۰	۸۷۰
میانۀ سنی	۲۵.۶	۲۸.۱	۸۷۰

۲- الگوهای ازدواج به عنوان پیش شرط فرزندآوری

نتایج این بخش از تحقیق در جدول شماره (۲) نشان داده شده است که مطابق با آن، به طور کلی نزدیک به نیمی از افراد دو جامعه مورد مطالعه، سنین بین ۲۱ تا ۲۴ سالگی و حدود یک سوم آنها نیز سنین بین ۱۸ تا ۲۰ سالگی را سن مناسب ازدواج دختران تلقی کرده‌اند. باین همه، بررسی الگوهای ازدواج به تفکیک گروههای مذهبی نشان دهنده یک نکته عمده است: جمعیت سنی مذهب بیش از جمعیت شیعی مذهب به ازدواج دختران در سنین پایین تر تمایل دارند. اگرچه این الگو کمابیش در هر دو جامعه مورد مطالعه مشاهده می شود، اما در شهرستان بجنورد

مشهودتر به نظر می‌رسد: از یکسو، نسبت جمعیت سنی مذهب که زیر ۱۸ سال را سن مناسب ازدواج دختران می‌دانند بیش از سه برابر نسبت مشابه جمعیت شیعی مذهب است. از سوی دیگر، نسبت جمعیت شیعی مذهب که بالای ۲۴ سال را سن مناسب ازدواج دختران می‌دانند، سه برابر بیشتر از نسبت مشابه جمعیت سنی مذهب است. علاوه بر این، چنانچه متغیر جنس را نیز در نظر بگیریم، سه نکته مهم دیگر می‌توان استنباط کرد: نکته اول اینکه، مردان شیعی و سنی مذهب به مراتب بیش از زنان هم‌مذهبی خودشان، به ازدواج دختران در سنین پایین‌تر تمایل دارند. نکته دوم آنکه، مردان و زنان سنی مذهب کماکان به مراتب بیش از هم‌جنسهای شیعی مذهب خودشان به ازدواج دختران در سنین پایین‌تر تمایل دارند. نکته سوم نیز معطوف به بررسی تطبیقی این الگوهای نگرشی در دو جامعه مورد مطالعه است که نشان می‌دهد این نگرشهای مردان و زنان شیعی و سنی مذهب در یک جامعه با نگرشهای مردان و زنان هم‌مذهبی خودشان در جامعه دیگر متفاوت است. این تفاوتها در جمعیت سنی مذهب به مراتب چشمگیرتر است. به عنوان مثال، نسبت مردان و زنان سنی مذهب در شهرستان گنبدکاووس که بالای ۲۴ سال را سن مناسب ازدواج دختران می‌دانند، بیش از دو برابر نسبتهای مشابه مردان و زنان هم‌مذهبی خودشان در شهرستان بجنورد است.

در شیوه دوم نیز جایگاه ازدواج در مقایسه با «تحصیلات» و «اشتغال» و «خانه‌داری» به عنوان مهم‌ترین اولویتها برای زنان مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. نتایج این بخش از تحقیق در جدول شماره (۳) نشان می‌دهد که دو الگوی متفاوت در این خصوص بین گروههای مذهبی شیعی و سنی در دو جامعه مورد مطالعه وجود دارد. از یک طرف، هر یک از این دو گروه مذهبی در شهرستان بجنورد «ازدواج» را به مراتب بیش از سایر موارد به عنوان مهم‌ترین اولویت برای زنان تلقی

می‌کنند: قریب نیمی از آنان معتقدند که ازدواج به‌عنوان مهم‌ترین اولویت برای زنان محسوب می‌شود. از طرف دیگر، هم جمعیت شیعی مذهب هم جمعیت سنی مذهب در شهرستان گنبدکاووس «تحصیلات» را مهم‌ترین اولویت برای زنان می‌دانند و «ازدواج» را در مرتبه دوم اولویت برای زنان تلقی می‌کنند. اگرچه این الگو بر هر دو گروه مذهبی صدق می‌کند، اما این الگو در جمعیت سنی مذهب برجسته‌تر است به‌طوری‌که قریب ۴۰٪ آنان «تحصیلات» را و ۳۰٪ آنان «ازدواج» را به‌عنوان مهم‌ترین اولویت برای زنان معرفی می‌کنند، درحالی‌که این نسبتها در جمعیت شیعی مذهب به ترتیب ۴۰٪ برای «تحصیلات» و ۳۶٪ برای «ازدواج» است. به عبارت دقیق‌تر، مقایسه نحوه نگرش گروههای مذهبی شیعی و سنی مذهب در دو جامعه مورد مطالعه نشان می‌دهد که دو الگوی کاملاً متفاوت وجود دارد: در الگوی اول، جمعیت سنی مذهب بیش از جمعیت شیعی مذهب «ازدواج» را به‌عنوان مهم‌ترین اولویت برای زنان تلقی می‌کنند (شهرستان بجنورد). در الگوی دوم، وضعیت معکوس حاکم است: جمعیت شیعی مذهب بیش از جمعیت سنی مذهب «ازدواج» را به‌عنوان مهم‌ترین اولویت برای زنان تلقی می‌کنند (شهرستان گنبدکاووس). بدین ترتیب، این دو الگو مبین این واقعیت اساسی است که نگرش هر یک از این گروههای مذهبی شیعی و سنی نسبت به ازدواج در یک جامعه با نگرش افراد هم‌مذهبی آنها در جامعه دیگر، متفاوت است. این تفاوت و شکاف نگرشی در جمعیت سنی مذهب به مراتب برجسته‌تر و چشمگیرتر است: نسبت جمعیت سنی مذهب در شهرستان بجنورد که «ازدواج» را به‌عنوان مهم‌ترین اولویت برای زنان تلقی می‌کنند، نزدیک به دو برابر بیشتر از نسبت مشابه در جمعیت سنی مذهب شهرستان گنبدکاووس است. تجزیه و تحلیل تفصیلی برحسب جنس نیز نشان‌دهنده یک نکته عمده است: مردان بیش از زنان معتقدند که «ازدواج»

به‌عنوان مهم‌ترین اولویت برای زنان محسوب می‌شود. این الگو بر هر دو گروه مذهبی شیعی و سنی مذهب در دو جامعه مورد مطالعه صدق می‌کند و تنها مورد استثنای آن نیز جمعیت شیعی مذهب شهرستان بجنورد است که مردان و زنان شیعی مذهب دارای نگرش کمابیش مشابه و یکسانی نسبت به «ازدواج» به‌عنوان مهم‌ترین اولویت برای زنان محسوب می‌باشند.

جدول (۲) نگرش گروه‌های شیعی و سنی مذهب نسبت به سن مناسب ازدواج دختران

سنی مذهب			شیعی مذهب			سن ازدواج دختران
مرد و زن	زن	مرد	مرد و زن	زن	مرد	
شهرستان بجنورد						
						زیر ۱۸ سال
۱۰	۶/۱	۱۳/۵	۳/۱	۰/۷	۵/۶	سال ۱۸-۲۰
۴۶/۲	۵۱/۵	۴۱/۴	۲۸/۸	۲۵	۳۳/۱	سال ۲۱-۲۴
۳۸/۱	۳۵/۴	۴۰/۵	۵۰/۴	۵۴/۴	۴۶/۰	سال و بالاتر ۲۵
۵/۷	۷/۱	۴/۵	۱۷/۳	۱۹/۰	۱۵/۳	جمع
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	فراوانی
۲۱۰	۹۹	۱۱۱	۲۶۰	۱۳۶	۱۲۴	شهرستان گنبدکاووس
شهرستان گنبدکاووس						
						زیر ۱۸ سال
۸/۵	۴/۴	۱۴/۰	۵/۵	۴/۱	۶/۸	سال ۱۸-۲۰
۳۲	۲۸/۹	۳۶/۰	۳۵/۰	۲۸/۹	۴۰/۸	سال ۲۱-۲۴
۴۴/۵	۴۹/۱	۳۸/۴	۴۷/۰	۵۱/۵	۴۲/۷	سال و بالاتر ۲۵
۱۵/۰	۱۷/۶	۱۱/۶	۱۱/۵	۱۳/۴	۹/۷	جمع
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	فراوانی
۲۰۰	۱۱۴	۸۶	۲۰۰	۹۷	۱۰۳	فراوانی کل
۴۱۰	۲۱۳	۱۹۷	۴۶۰	۲۳۳	۲۲۷	

جدول (۳) نگرش گروه‌های شیعی و سنی مذهب نسبت به «ازدواج، به‌عنوان مهم‌ترین اولویت برای زنان»

گروه‌های مذهبی	مرد	زن	مرد و زن	فراوانی
شهرستان بجنورد				
شیعه	۴۲/۷	۴۳/۴	۴۳/۱	۲۶۰
سنی	۵۳/۶	۴۸/۵	۵۱/۲	۲۱۰
شیعه و سنی	۴۷/۹	۴۵/۵	۴۶/۷	۴۷۰
شهرستان گنبدکاووس				
شیعه	۳۹/۸	۳۹	۳۶	۲۰۰
سنی	۳۳/۷	۲۴/۶	۲۸/۵	۲۰۰
شیعه و سنی	۳۷	۲۸	۳۲/۲	۴۰۰
فراوانی کل	۴۲۴	۴۴۶	۸۷۰	۸۷۰

۳- الگوهای ایده‌آل فرزندآوری

نتایج تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق در جدول شماره (۴) نشان می‌دهد که به‌طور کلی، بیشترین نسبت تعداد ایده‌آل فرزندان مربوط به الگوی «دو فرزند» است به طوری که در حدود دوپنجم افراد دو جامعه مورد مطالعه خواهان این الگوی فرزندآوری هستند. بررسی این تمایلات فرزندآوری به تفکیک مذهب مبین نکات اصلی زیر است. اول آنکه، الگوی کلی فوق هم بر جمعیت شیعی مذهب هم بر جمعیت سنی مذهب صدق می‌کند، بدین معنا که در هر یک از این دو گروه مذهبی بیشترین و قوی‌ترین تمایل فرزندآوری معطوف به الگوی «دو فرزند» است. دوم آنکه، الگوهای «بی‌فرزندی»^۱ و «تک‌فرزندی»^۲ در هر دو گروه مذهبی این تحقیق چندان شایع و پذیرفتنی نیست به طوری که

1. childlessness
2. one-child model

کمتر از یک‌دهم آنان به این الگوهای فرزندانآوری تمایل دارند. گرچه این نکته در هر دو جامعه مورد مطالعه مشاهده می‌شود، با این‌همه بررسی تطبیقی این دو گروه مذهبی نشان می‌دهد که اگرچه از نقطه نظر تمایل به این دو الگوی فرزندانآوری تفاوتی بین دو گروه مذهبی شیعی و سنی در شهرستان گنبدکاووس وجود ندارد، اما این تفاوت در بین دو گروه مذهبی شیعی و سنی شهرستان بجنورد برجسته و چشمگیر است: میزان تمایل به این دو الگوی فرزندانآوری در بین جمعیت شیعی مذهب تقریباً دو برابر جمعیت سنی مذهب است. سوم آنکه، بیش از یک‌سوم هم جمعیت سنی مذهب هم جمعیت شیعی مذهب در شهرستان گنبدکاووس به الگوی «چهار فرزند و بیشتر» تمایل دارند، در حالی که این نسبت در بین هریک از این دو گروه مذهبی در شهرستان بجنورد در حدود یک‌پنجم است. این الگو نشان‌دهنده این است که اولاً، در هریک از این دو جامعه مورد مطالعه این تحقیق میزان تمایل جمعیت سنی و شیعی مذهب به این الگوی فرزندانآوری در سطح بالا کمابیش یکسان است. ثانیاً، هریک از دو جمعیت سنی و شیعی شهرستان گنبدکاووس بیش از افراد هم‌مذهبی خودشان در شهرستان بجنورد به این الگوی فرزندانآوری در سطح بالا تمایل دارند. به عبارت دقیق‌تر، میزان تمایل افراد به فرزندانآوری زیاد بیش از آنکه تابعی از تعلق مذهبی آنها باشد، متأثر از محل زندگی آنها است. به عنوان مثال، نزدیک به دو‌پنجم جمعیت شیعی مذهب در شهرستان گنبدکاووس به الگوی فرزندانآوری زیاد یعنی «چهار فرزند و بیشتر» تمایل دارند، در حالی که این نسبت برای جمعیت شیعی مذهب بجنوردی به مراتب کمتر یعنی حدود یک‌پنجم است. در جمعیت سنی مذهب نیز همین الگو مشاهده می‌شود: نسبت جمعیت سنی مذهب شهرستان گنبدکاووس

که به الگوی «چهار فرزند و بیشتر» تمایل دارند نیز تقریباً دو برابر نسبت مشابه جمعیت هم‌مذهبی آنها در شهرستان بجنورد است.

تجزیه و تحلیل‌های تفصیلی نشان می‌دهد که اگر متغیر جنس نیز به‌طور هم‌زمان در نظر گرفته شوند، می‌توان این نکته عمده را استنباط کرد که برجسته‌ترین تفاوت‌های جنسیتی در میزان تمایل به الگوی فرزندآوری سطح بالا یعنی الگوی «چهار فرزند و بیشتر» مشاهده می‌شود. اولاً، این تفاوت‌های جنسیتی در بین گروه‌های مذهبی شهرستان بجنورد بسیار ناچیز است: هریک از مردان و زنان شیعی و سنی مذهب به‌طور کمابیش یکسان (در حدود یک‌پنجم) به الگوی «چهار فرزند و بیشتر» تمایل دارند. ثانیاً، این تفاوت‌های جنسیتی در بین گروه‌های مذهبی شهرستان گنبدکاووس کاملاً برجسته است بدین معنا که از یکسو، زنان شیعی مذهب به‌طور چشمگیری بیش از مردان شیعی مذهب به الگوی «چهار فرزند و بیشتر» تمایل دارند. از سوی دیگر، مردان سنی مذهب تا حدودی بیشتر از زنان سنی مذهب به این الگوی فرزندآوری تمایل دارند. ثالثاً، بررسی تطبیقی این تفاوت‌های جنسیتی و مذهبی بین دو جامعه مورد مطالعه نیز نشان می‌دهد که مردان و زنان شیعی و سنی مذهب شهرستان گنبدکاووس در مقایسه با افراد هم‌جنس و هم‌مذهب خودشان در شهرستان بجنورد تمایل بیشتری به فرزندآوری دارند که برجسته‌ترین این تفاوت را می‌توان در جمعیت زنان شیعی مذهب مشاهده کرد: نسبت زنان شیعی مذهب شهرستان گنبدکاووس که به الگوی فرزندآوری زیاد یعنی «چهار فرزند و بیشتر» تمایل دارند، بیش از دو برابر نسبت مشابه زنان شیعی مذهب شهرستان بجنورد است. بدین ترتیب، برآیند الگوهای فوق‌الذکر مبین این نکته اساسی است که در مقایسه با تعلقات مذهبی و جنسیتی، محل سکونت افراد نقش به‌مراتب تعیین‌کننده‌تری بر روی تمایلات فرزندآوری زیاد آنها (یعنی

۴ فرزند و بیشتر) ایفا می‌کند. علاوه براین، مطابق داده‌های جدول شماره (۷) که نتایج تجزیه و تحلیل‌های آمارهای استنباطی مبتنی بر آماره‌های کای اسکوئر (۱۵/۳۸ و ۲/۸۶) و شاخص پیوند وی کرامر (۰/۱۸ و ۰/۰۸) و شاخص فی (۰/۳۴ و ۰/۳۶) در هر دو جامعه مورد مطالعه را نشان می‌دهد، رابطه معناداری بین تعلقات مذهبی دو گروه شیعی و سنی و تمایلات فرزندانآوری آنان وجود ندارد.

جدول (۴) نگرش گروه‌های شیعی و سنی مذهب نسبت به تعداد ایده‌آل فرزند

سنی مذهب			شیعی مذهب			تعداد ایده‌آل فرزند
مرد و زن	زن	مرد	مرد و زن	زن	مرد	
شهرستان بجنورد						
فرزند ۱-۰	۴/۸	۰/۳	۶/۳	۸/۵	۷/۳	۹/۷
فرزند ۲	۳۷/۱	۳۳/۳	۴۰/۵	۴۵/۸	۴۳/۴	۴۸/۴
فرزند ۳	۳۵/۲	۳۸/۴	۳۲/۴	۲۵	۲۹/۴	۲۰/۲
فرزند و بیشتر ۴	۲۲/۸	۲۳/۴	۲۰/۷	۲۰	۱۹/۹	۲۰/۱
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
فراوانی	۲۱۰	۹۹	۱۱۱	۲۶۰	۱۳۶	۱۲۴
شهرستان گنبد کاووس						
فرزند ۱-۰	۴/۵	۵/۳	۳/۵	۴	۳/۱	۴/۹
فرزند ۲	۴۱	۴۳	۳۸/۴	۴۱	۳۵/۱	۴۶/۶
فرزند ۳	۲۴	۲۲/۴	۲۵/۶	۱۹/۵	۱۷/۱	۲۱/۴
فرزند و بیشتر ۴	۳۹	۲۸/۹	۳۲/۵	۳۴/۵	۴۳/۳	۲۶/۲
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
فراوانی	۲۰۰	۱۱۴	۸۶	۲۰۰	۹۷	۱۰۳
فراوانی کل	۴۱۰	۲۱۳	۱۹۷	۴۶۰	۲۳۳	۲۲۷

۴- سیاستها و برنامه‌های افزایش مولید

معمولاً تمایلات فرزندآوری افراد و نحوه نگرش به برنامه‌های افزایش مولید و سیاستهای افزایش جمعیت^۱ دارای ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر هستند. به همین جهت، این موضوع مهم در این تحقیق مورد توجه قرار گرفته است. مطابق نتایج این تحقیق در جدول شماره ۵، به‌طورکلی حدود دویستم افراد مورد مطالعه در این تحقیق دارای نگرش مثبت اعم از موافق و کاملاً موافق نسبت به سیاستهای افزایش جمعیت و برنامه‌های افزایش مولید هستند و تقریباً ۶۰٪ باقیمانده نیز دارای نگرش منفی اعم از مخالف یا کاملاً مخالف با این قبیل برنامه‌ها و سیاستها می‌باشند. این الگوی کلی هم بر جمعیت شیعی مذهب هم بر جمعیت سنی مذهب در هر دو جامعه مورد مطالعه صدق می‌کند. چنانچه متغیر جنس را نیز در نظر بگیریم، می‌توان گفت که به‌طورکلی زنان بیش از مردان دارای رویکرد مثبت به سیاستهای افزایش جمعیت و برنامه‌های افزایش مولید هستند. باین‌همه، الگوهای متفاوت و متنوعی در خصوص این رویکرد در بین مردان و زنان شیعی و سنی مذهب دو جامعه مورد مطالعه وجود دارد، که در بین آنها دو الگو به‌مراتب برجسته‌تر به نظر می‌رسند: از یک‌سو، قوی‌ترین رویکرد مثبت به سیاستهای افزایش مولید در میان زنان شیعی مذهب گنبدکاووس و زنان سنی مذهب بجنورد مشاهده می‌شود: حدود نیمی از آنان با این سیاستها موافق هستند. از سوی دیگر، ضعیف‌ترین رویکرد مثبت به سیاستهای افزایش مولید مربوط به مردان شیعی مذهب گنبدکاووس و مردان سنی مذهب بجنورد است: تنها حدود یک‌سوم آنان با این سیاستها موافق هستند. بنابراین، این الگوها را می‌توان تا حدودی این‌گونه تبیین کرد که نگرش به سیاستهای افزایش

1. pro-natalism policies

جمعیت و برنامه‌های افزایش مولید بیش از آنکه تابعی از تعلقات مذهبی باشد، تحت تأثیر تفاوت‌های جنسیتی است.

۵- باورهای فرهنگی دینی فرزندآوری

زمینه‌های فرهنگی و باورهای دینی یکی از مهم‌ترین تعیین‌کننده‌های الگوها و تمایلات فرزندآوری در بسیاری از جوامع به‌ویژه در جوامع برخوردار از سطوح بالای باروری محسوب می‌شود. در همین چارچوب، در تحقیق حاضر نیز نحوه نگرش گروه‌های شیعی و سنی مذهب را نسبت به این گویه فرهنگی دینی «هر آن کس که دندان دهد، نان دهد» مورد مطالعه قرار داده‌ایم. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که به‌طور کلی، سه‌چهارم افراد دو جامعه مورد مطالعه دارای نگرش مثبت اعم از موافق و کاملاً موافق با این گویه هستند. گرچه اکثریت جمعیت هم شیعی مذهب هم سنی مذهب دارای نگرش مثبت نسبت به این گویه هستند، اما این رویکرد مثبت در جمعیت سنی مذهب تا حدودی برجسته‌تر است. تجزیه و تحلیل‌های تفصیلی برحسب متغیر جنس نیز کمابیش مبین این نکته عمده است که هم در جمعیت شیعی مذهب هم در جمعیت سنی مذهب، زنان بیش از مردان دارای نگرش مثبت به گویه «هر آن کس که دندان دهد، نان دهد» هستند. با این‌همه، نگرش مثبت به این گویه در بین تمام گروه‌ها به میزان قابل ملاحظه‌ای زیاد است به‌طوری‌که تفاوت‌های مذهبی و جنسیتی نقش مهمی در تبیین آن ندارند. به‌عنوان مثال، گرچه کمترین میزان نگرش مثبت به این گویه متعلق به مردان شیعی مذهب گنبدکاووس است، اما همچنان ۷۰٪ آنها دارای نگرش مثبت به این گویه می‌باشند.

جدول (۵) نگرش مثبت نسبت به برنامه‌ها و سیاستهای افزایش مولید و عبارت «هر آن کس که دندان دهد، نان دهد» برحسب مذهب و جنسیت

نگرش مثبت به «هر آن کس که دندان دهد، نان دهد»		نگرش مثبت به سیاستهای افزایش مولید			گروههای مذهبی	
مرد و زن	زن	مرد	مرد و زن	زن	مرد	شهرستان بجنورد
۷/۷۲	۳/۷۱	۲/۷۴	۵/۴۱	۲/۴۱	۹/۴۱	شیعه
۲/۷۶	۸/۸۰	۷۲	۹/۴۲	۵/۴۹	۱/۳۵	سنی
۳/۷۴	۳/۷۵	۲/۷۳	۷/۴۱	۶/۴۴	۷/۳۸	شیعه و سنی
۴۷۰	۲۳۵	۲۳۵	۴۷۰	۲۳۵	۲۳۵	فراوانی
						شهرستان گنبدکاووس
۷۷	۶/۸۵	۶۹	۵/۴۳	۶/۵۳	۳۴	شیعه
۸۰	۸/۷۹	۱/۸۰	۴۰	۹/۳۶	۲/۴۴	سنی
۴/۷۸	۴/۸۲	۷۴	۸/۴۱	۶/۴۴	۶/۳۸	شیعه و سنی
۴۰۰	۲۱۱	۱۸۹	۴۰۰	۲۱۱	۱۸۹	فراوانی
۸۷۰	۴۴۶	۴۲۴	۸۷۰	۴۴۶	۴۲۴	فراوانی کل

۶- الگوهای ترجیح جنسیتی فرزندآوری

به‌طورکلی، ترجیحات جنسیتی^۱ و تمایلات فرزندآوری را می‌توان همچون دو روی یک سکه واحد تلقی کرد که کمابیش در تمامی جوامع بشری مشهود است. بر همین اساس، در این تحقیق به موضوع ترجیح جنسیتی نیز توجه کرده‌ایم و نحوه نگرش گروههای شیعی و سنی مذهب را نسبت به این موضوع مورد مطالعه قرار داده‌ایم که نتایج آن در جدول شماره (۶) نشان داده شده است. مطابق نتایج تحقیق حاضر می‌توان الگوهای کلی زیر را استخراج و استنباط کرد: اول

1. gender (sex) preferences

آنکه، برجسته‌ترین الگو معطوف به «تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر» است به طوری که بیش از دو پنجم هم جمعیت شیعی مذهب هم جمعیت سنی مذهب در دو جامعه مورد مطالعه با این الگو موافق هستند. البته باید در نظر داشت که در واقع این الگو نیز در بردارنده نوعی ترجیح جنسیتی است بدین معنا که چنانچه افراد به تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر دست نیابند، احتمالاً تمایل به فرزندآوری بیشتری خواهند داشت تا به جنس مورد نظر فرزند دست یابند. دوم آنکه، الگوی ترجیح «فرزند پسر» بر «فرزند دختر» به طور چشمگیری هم در جمعیت شیعی مذهب هم در جمعیت سنی مذهب مشاهده می‌شود. گرچه تفوق الگوی «ترجیح فرزند پسر» در هر دو جامعه مورد مطالعه مشاهده می‌شود، اما در شهرستان بجنورد برجسته‌تر است: در جمعیت شیعی مذهب، نسبت کسانی که «فرزند پسر» را ترجیح می‌دهند، حدود ۵ برابر بیشتر از نسبت کسانی است که «فرزند دختر» را ترجیح می‌دهند. این تفاوت در جمعیت سنی مذهب در حدود سه برابر است.

علاوه بر این، چنانچه متغیر جنس را نیز به متغیر مذهب اضافه کنیم می‌توان این الگوها را استنباط کرد. نخست اینکه، زنان تا حدودی بیش از مردان دارای نگرش مثبت به الگوی عدم ترجیح جنسیتی فرزندان («دختر و پسر فرقی نمی‌کند») هستند. گرچه این الگو در هر دو گروه مذهبی کمابیش وجود دارد، اما در جمعیت سنی مذهب دو جامعه مورد مطالعه این تفاوت جنسیتی بالنسبه برجسته‌تر از جمعیت شیعی مذهب است. دوم اینکه، الگوهای «ترجیح فرزند پسر» و «ترجیح فرزند دختر» کمابیش با جنس پاسخگویان همخوانی و مطابقت دارد: الگوی ترجیح فرزند پسر بیشتر در بین پاسخگویان مرد و الگوی ترجیح فرزند دختر بیشتر در بین پاسخگویان زن رواج دارد. تنها استثنا در این خصوص

وضعیت زنان سنی مذهب بجنوردی است که کمتر از مردان هم‌مذهبی خود فرزند دختر را ترجیح می‌دهند. سوم اینکه، تفوق الگوی «ترجیح فرزند پسر» بر الگوی «ترجیح فرزند دختر» نه تنها در میان مردان سنی و شیعی مذهب بلکه حتی در میان زنان سنی و شیعی مذهب هر دو جامعه مورد مطالعه نیز مشهود است. البته این الگو در جمعیت مردان شیعی و سنی مذهب به مراتب برجسته‌تر و مشهودتر است بدین معنا که ترجیح آنها برای «فرزند پسر» به مراتب بیشتر از ترجیح‌شان برای «فرزند دختر» است. چهارم اینکه، بررسی تطبیقی این الگوهای ترجیح جنسیتی در بین مردان و زنان شیعی و سنی مذهب در دو جامعه مورد مطالعه نشان‌دهنده تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای است. به‌عنوان مثال، مردان شیعی مذهب بجنوردی به مراتب بیش از مردان شیعی مذهب گنبدکاووس، فرزند پسر را ترجیح می‌دهند: نسبت مردان شیعی مذهب بجنوردی که فرزند پسر را ترجیح می‌دهند، بیش از ۲ برابر نسبت مشابه در میان مردان شیعی مذهب گنبدکاووس است. مثال برجسته دوم مربوط به زنان سنی مذهب در این دو جامعه مورد مطالعه است: نسبت زنان سنی مذهب گنبدکاووس که فرزند دختر را ترجیح می‌دهند، در حدود ۴ برابر نسبت مشابه در میان زنان سنی مذهب بجنوردی است. بدین ترتیب، این الگوها نیز بر این نکته اصلی تأکید می‌کنند که تحلیل دقیق‌تر، واقع‌بینانه‌تر و جامع‌تر الگوهای ترجیح جنسیتی فرزندآوری در میان مردان و زنان شیعی و سنی مذهب نیز مستلزم در نظر گرفتن نقش تعیین‌کننده محل سکونت آنان است.

جدول (۶) نگرش گروههای شیعی و سنی مذهب نسبت به جنس فرزند

سنی مذهب			شیعی مذهب			جنس فرزند
مرد و زن	زن	مرد	مرد و زن	زن	مرد	
شهرستان بجنورد						
۵۰/۵	۵۲/۵	۴۸/۶	۴۴/۶	۴۴/۱	۴۵/۲	تعداد مساوی دختر و پسر
۳۳/۳	۳۶/۴	۳۰/۶	۴۱/۹	۴۳/۴	۴۰/۳	دختر و پسر فرقی نمی کند
۳/۸	۲/۰	۵/۴	۲/۳	۳/۷	۰/۸	ترجیح فرزند دختر
۱۲/۴	۹/۱	۱۵/۳	۱۰/۸	۸/۱	۱۳/۷	ترجیح فرزند پسر
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع
۲۱۰	۹۹	۱۱۱	۲۶۰	۱۳۶	۱۲۴	فراوانی
شهرستان گنبد کاووس						
۴۰/۵	۳۷/۷	۴۴/۲	۴۶/۵	۴۶/۴	۴۶/۶	تعداد مساوی دختر و پسر
۳۸/۵	۴۴/۷	۳۰/۲	۴۰	۳۹/۲	۴۰/۸	دختر و پسر فرقی نمی کند
۶/۵	۷/۹	۴/۷	۳/۵	۴/۱	۲/۹	ترجیح فرزند دختر
۱۵/۰	۱۰/۵	۲۰/۹	۶/۵	۶/۲	۶/۸	ترجیح فرزند پسر
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع
۲۰۰	۱۱۴	۸۶	۲۰۰	۹۷	۱۰۳	فراوانی
۴۱۰	۲۱۳	۱۹۷	۴۶۰	۲۳۳	۲۲۷	فراوانی کل

۷- رابطه بین مذهب و تمایلات فرزندآوری برحسب متغیرهای زمینه‌ای

چنانچه در بخشهای قبلی این مقاله بحث شد، تمایلات فرزندآوری گروههای شیعی و سنی مذهب بیش از آنکه تابعی از تعلقات مذهبی آنها باشد، تحت تأثیر محل اقامت و جنسیت آنها است/ داده‌های جدول شماره (۷) مبتنی بر آماره‌های کای اسکوتر (۱۵/۳۸ و ۲/۸۶) و شاخص پیوند وی کرامر (۰/۱۸ و ۰/۰۸) و شاخص

فی (۰/۳۴ و ۰/۳۶) در هر دو جامعه مورد مطالعه نیز مؤید عدم وجود رابطه معناداری بین تعلقات مذهبی دو گروه شیعی و سنی و تمایلات فرزندآوری است. نتایج تجزیه و تحلیل‌های آمارهای استنباطی مندرج در جدول شماره (۷) نشان می‌دهد که علاوه بر دو عامل محل اقامت و جنسیت، یکی دیگر از عواملی که نقش به‌مراتب تعیین‌کننده‌تری در تمایلات فرزندآوری گروه‌های شیعی و سنی مذهب ایفا می‌کند، سکونت آنها در نقاط شهری و روستایی است. مطابق داده‌های جدول شماره (۷) که نتایج تجزیه و تحلیل آمارهای استنباطی مبتنی بر آمارهای کای اسکوئر (۴/۸۵ و ۱۴/۶۸) و شاخص پیوند وی کرامر (۰/۱۱ و ۰/۱۳) و شاخص فی (۵/۳۳ و ۹/۰۲) در هر دو جامعه مورد مطالعه را نشان می‌دهد، رابطه معناداری بین سکونت در نقاط شهری یا روستایی و تمایلات فرزندآوری هر دو گروه شیعی و سنی مذهبی وجود دارد. به عبارت دقیق‌تر، تفاوت‌های سطح تمایلات فرزندآوری در بین این دو گروه مذهبی، بیشتر ناشی از این است که آیا آنان در شهر سکونت دارند یا اینکه در روستا ساکن هستند. بدین معنا که هریک از گروه‌های شیعی و سنی مذهب ساکن نقاط روستایی به‌طور چشمگیری بیش از افراد هم‌مذهبی ساکن نقاط شهری دارای تمایل به فرزندآوری زیاد هستند. به‌عنوان مثال، در شهرستان بجنورد، کمتر از یک‌پنجم هم جمعیت شیعی هم جمعیت سنی ساکن نقاط شهری خواهان ۴ فرزند و بیشتر هستند. در حالی که این نسبت برای هم جمعیت شیعی هم جمعیت سنی ساکن نقاط روستایی بیش از دو برابر است. الگوی کمابیش مشابهی در شهرستان گنبدکاووس مشاهده می‌شود. به‌عبارت دیگر، جمعیت ساکن نقاط شهری اعم از شیعی و سنی به‌طور کمابیش مشابه و یکسانی دارای تمایلات فرزندآوری کمتری هستند. برعکس، جمعیت ساکن نقاط روستایی خواه شیعی مذهب و خواه سنی مذهب به‌طور چشمگیری

از تمایلات فرزندان آوری زیاد برخوردار می‌باشند. این الگوها نیز به خوبی بیانگر این نکته اساسی است که تمایلات فرزندان آوری گروههای شیعی و سنی مذهب بیش از آنکه تابعی از تعلقات مذهبی آنان باشد، بستگی به این دارد که در نقاط شهری یا در نقاط روستایی ساکن‌اند. نتایج آزمونهای آماری پیش‌گفته نیز مبین درستی این نتیجه‌گیری است. با این‌همه، نتایج تجزیه و تحلیل آمارهای استنباطی این تحقیق در جدول شماره (۷) مبتنی بر آمارهای کای اسکور (۲/۹۸ و ۵/۹۷) و شاخص پیوند وی کرامر (۰/۰۹ و ۰/۰۹) و شاخص فی (۱/۰۱ و ۱/۰۱) در هر دو جامعه مورد مطالعه مبین این است که وضعیت تأهل فاقد تأثیر معناداری بر روی تمایلات فرزندان آوری است. به عبارت دقیق‌تر، متأهله‌ها و مجردها هر یک از دو گروه شیعی و سنی مذهب دارای تمایلات فرزندان آوری کمابیش یکسانی هستند.

جدول (۷) آزمون رابطه بین مذهب و تمایلات فرزندان آوری بر حسب متغیرهای زمینه‌ای

شاخص فی	Cramer's V	p	χ^2	تمایلات فرزندان آوری زیاد		سطوح متغیر	متغیر مستقل
				ندارد	دارد		
							شهرستان بجنورد
۳۴/۰	۰/۱۸	۰/۱۰	۳۸/۱۵	۳/۷۹	۷/۲۰	شیعی	مذهب
				۲/۷۷	۸/۲۲	سنی	
۳۱/۰	۰/۱۴	۱۶/۰	۱۶/۹	۸/۷۸	۲/۲۰	مرد	جنسیت
				۹/۷۷	۱/۲۲	زن	
۰۴/۰	۰/۰۸	۰۲/۰	۵۰/۰	۹/۷۹	۱/۲۰	مردان شیعی	مذهب و جنسیت
				۳/۷۹	۷/۲۰	مردان سنی	
				۱/۸۰	۹/۱۹	زنان شیعی	
				۸/۷۴	۲/۲۵	زنان سنی	

۳۳/۵	۰/۱۱	۰۲/۰	۸۵/۴	۹/۸۲	۱/۱۷	شیعی شهری	مذهب و محل سکونت
				۱/۶۹	۹/۳۰	شیعی روستایی	
				۴/۸۲	۶/۱۷	سنی شهری	
				۹/۴۹	۱/۵۰	سنی روستایی	
۰۱/۱	۰/۰۹	۳۹/۰	۹۸/۲	۶/۸۰	۴/۱۹	متأهل شیعی	مذهب و وضعیت تأهل
				۱/۸۰	۱/۱۹	متأهل سنی	
				۳/۷۸	۷/۲۱	مجرد شیعی	
				۰/۷۸	۰/۲۲	مجرد سنی	
شهرستان گنبد کاووس							
۳۶/۰	۰/۰۸	۲۴/۰	۸۶/۲	۵/۶۵	۵/۳۴	شیعی	مذهب
				۵/۶۹	۵/۳۰	سنی	
۳۳/۰	۰/۰۷	۳۹/۰	۸۹/۱	۹/۷۰	۱/۲۹	مرد	جنسیت
				۵/۶۴	۵/۳۵	زن	
۰۷/۰	۰/۱۱	۱۳/۰	۸۴/۹	۸/۷۲	۲/۲۶	مردان شیعی	مذهب و جنسیت
				۴/۶۷	۶/۳۲	مردان سنی	
				۷/۵۵	۳/۴۳	زنان شیعی	
				۱/۷۱	۹/۲۸	زنان سنی	
۰۲/۹	۰/۱۳	۰۲/۰	۶۸/۱۴	۳/۷۳	۷/۲۶	شیعی شهری	مذهب و محل سکونت
				۶/۵۶	۴/۴۳	شیعی روستایی	
				۷/۷۳	۳/۲۶	سنی شهری	
				۳/۶۵	۷/۳۴	سنی روستایی	
۰۱/۱	۰/۰۹	۴۳/۰	۹۷/۵	۸/۶۵	۲/۳۴	متأهل شیعی	مذهب و وضعیت تأهل
				۳/۶۸	۷/۳۱	متأهل سنی	
				۷/۶۶	۳/۳۳	مجرد شیعی	
				۱/۷۷	۹/۲۲	مجرد سنی	

بحث

در مجموع، نتایج این تحقیق را می‌توان در دو بخش اصلی خلاصه و جمع‌بندی کرد. در بخش اول، یکی از الگوهای مورد مطالعه در این تحقیق مربوط به سن مناسب ازدواج دختران است زیرا با توجه به مختصات فرهنگی اجتماعی و قانونی جامعه ما، فرزندآوری قبل از هر چیز ارتباط تنگاتنگی با الگوهای ازدواج از جمله سن ازدواج زنان و دختران دارد. مطابق نتایج تحقیق حاضر، جمعیت شیعی مذهب بیش از جمعیت سنی مذهب به ازدواج دختران در سنین بالاتر تمایل دارند. این تفاوت حتی با در نظر گرفتن متغیر جنس نیز کماکان مشاهده می‌شود بدین معنا که مردان و زنان سنی مذهب بیش از هم‌جنسهای شیعی مذهب خودشان به ازدواج دختران در سنین پایین‌تر تمایل دارند. نتایج این تحقیق در خصوص الگوهای ایده‌آل فرزندآوری نیز نشان می‌دهد که نه تنها برجسته‌ترین و قوی‌ترین تمایل فرزندآوری در بین هر یک از دو جمعیت شیعی و سنی مذهب معطوف به «الگوی ۲ فرزند» است، بلکه الگوهای باروری ترجیحی «بی‌فرزندی» و «تک‌فرزندی» در نزد هیچ‌یک از این دو گروه مذهبی چندان پذیرفتنی و شایع نیست. علاوه بر این، نتایج تحقیق نشان می‌دهد که حدود دو پنجم افراد مورد مطالعه در این تحقیق دارای نگرش مثبت نسبت به سیاستهای تشویقی افزایش جمعیت و برنامه‌های افزایش موالید هستند و اکثریت باقیمانده نیز دارای نگرش منفی و مخالف نسبت به این قبیل سیاستها و برنامه‌ها هستند. این الگوها کمابیش هم در جمعیت شیعی مذهب و هم در جمعیت سنی مذهب مشاهده می‌شود. در این تحقیق، پدیده ترجیح جنسیتی را نیز مورد مطالعه قرار داده‌ایم زیرا بررسی ادبیات تحقیق در این مقاله از جمله جدیدترین مطالعات

و تحقیقات لیندا لیندسی در کتاب جامعه‌شناسی نقشهای جنسیتی (۲۰۱۵) به خوبی نشان داده است که این پدیده کماکان یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده تمایلات فرزندآوری در جوامع و فرهنگهای گوناگون در سطح جهان محسوب می‌شود. مطابق نتایج و یافته‌های تحقیق حاضر، غلبه الگوی «ترجیح فرزند پسر» بر الگوی «ترجیح فرزند دختر» در هر دو گروه شیعی و سنی مذهب مشاهده می‌شود. درعین حال، زنان شیعی و سنی مذهب بیش از مردان هم‌مذهبی خودشان به الگوی عدم ترجیح جنسیتی تمایل دارند. این تفاوت جنسیتی در جمعیت سنی مذهب برجسته‌تر است بدین معنا که زنان سنی مذهب بیش از مردان سنی مذهب دارای نگرش مثبت به الگوی عدم ترجیح جنسیتی هستند. بخش دوم نتایج و یافته‌های تحقیق حاضر ناظر بر بررسی تطبیقی جمعیت شیعی و سنی مذهب در دو جامعه مورد مطالعه این تحقیق است. تجزیه و تحلیل‌های این بخش نشان می‌دهد که الگوهای مرتبط با تمایلات فرزندآوری هر یک از این دو گروه مذهبی به‌طور معناداری تابعی از محل سکونت و اقامت آنها است. در اینجا، به سه نمونه اصلی از یافته‌های تحقیق در این خصوص می‌پردازیم. در نمونه اول، یافته‌های تحقیق حاضر نشان داده است که نحوه نگرش افراد شیعی و سنی مذهب ساکن یکی از این دو جامعه مورد مطالعه نسبت به «سن مناسب ازدواج دختران» با نحوه نگرش افراد هم‌مذهبی خودشان ساکن در جامعه مورد مطالعه دیگر، یکسان نیست. این تفاوت در جمعیت سنی مذهب برجسته‌تر است به‌طوری‌که نسبت‌های مردان و زنان سنی مذهب ساکن شهرستان گنبدکاووس که بالای ۲۴ سال را سن مناسب ازدواج دختران می‌دانند، بیش از دو برابر نسبت‌های مشابه مردان و زنان هم‌مذهبی خودشان در شهرستان بجنورد است. نمونه دوم مربوط به این واقعیت است که مردان و زنان شیعی و سنی مذهب ساکن

شهرستان گنبدکاووس در مقایسه با افراد هم‌جنس و هم‌مذهب خودشان ساکن در شهرستان بجنورد، تمایل بیشتری به فرزندآوری دارند. مثلاً، زنان شیعی مذهب ساکن شهرستان گنبدکاووس دو برابر بیشتر از زنان شیعی مذهب ساکن شهرستان بجنورد به الگوی فرزندآوری زیاد یعنی «چهار فرزند و بیشتر» تمایل دارند. نمونه سوم معطوف به پدیده ترجیح جنسیتی است که نقش تعیین‌کننده‌ای در تمایلات فرزندآوری ایفا می‌کند. مطابق نتایج تحقیق حاضر، الگوهای ترجیح جنسیتی در بین افراد شیعی و سنی مذهب در دو جامعه مورد مطالعه با همدیگر متفاوت است. مثلاً، زنان سنی مذهب گنبدکاووس در حدود ۴ برابر بیش از زنان سنی مذهب بجنوردی به الگوی «ترجیح فرزند دختر» تمایل دارند؛ یا اینکه مردان شیعی مذهب بجنوردی بیش از ۲ برابر مردان شیعی مذهب گنبدکاووس به الگوی «ترجیح فرزند پسر» تمایل دارند. این نمونه‌های سه‌گانه به خوبی نشان می‌دهند که محل سکونت و اقامت گروه‌های شیعی و سنی مذهب نقش به‌مراتب مهم‌تری در تبیین الگوهای مرتبط با فرزندآوری ایفا می‌کنند.

علاوه بر سه نمونه پیشین، نتایج این بخش از تجزیه و تحلیل‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که زنان شیعی مذهب گنبدکاووس و زنان سنی مذهب بجنورد دارای قوی‌ترین رویکرد مثبت به سیاست‌های افزایش مولید هستند، در حالی که مردان شیعی مذهب گنبدکاووس و مردان سنی مذهب بجنورد دارای ضعیف‌ترین رویکرد مثبت به سیاست‌های افزایش مولید می‌باشند. این الگوها نیز مبین این واقعیت است که نگرش به برنامه‌های افزایش مولید بیش از آنکه تابعی از تعلقات مذهبی باشد، تحت تأثیر تفاوت‌های جنسیتی است. به عبارت دیگر، این تعدد و گوناگونی الگوها در میان هریک از دو گروه شیعی و سنی مذهب حاکی از آن است که تمایلات فرزندآوری را نمی‌توان صرفاً به اعتبار اینکه آنان به کدام

گروه مذهبی تعلق دارند تبیین کرد. به عبارت دقیق‌تر، مجموعه یافته‌های این بخش از تحقیق حاضر که چند نمونه آن در اینجا ذکر شد بر این نکته اصلی تأکید می‌کنند که تحلیل دقیق‌تر، واقع‌بینانه‌تر و جامع‌تر الگوهای مرتبط با تمایلات فرزندآوری در میان مردان و زنان شیعی و سنی مذهب مستلزم در نظر گرفتن نقش تعیین‌کننده محل سکونت و اقامت آنان است که منعکس‌کننده شرایط اقتصادی اجتماعی متفاوت هستند. مطابق نتایج این تحقیق، افراد شیعی و سنی ساکن نقاط شهری به‌طور یکسان از دارای تمایلات فرزندآوری کمتری هستند، درحالی‌که هم‌مذهبیهای ساکن نقاط روستایی آنان به‌طور چشمگیری از تمایلات فرزندآوری به‌مراتب بیشتری برخوردار هستند. بنابراین، نتایج این تحقیق با ایده اصلی وستوف و جونز (۱۹۷۹) مطابقت و همخوانی بیشتری دارد که در دوران معاصر به‌ویژه هرچه جوامع بیشتر مدرن می‌شوند، تفاوت بین گروه‌های دینی مذهبی از نقطه‌نظر تمایلات فرزندآوری رفته‌رفته کم‌اهمیت‌تر می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، یافته‌های تحقیق حاضر را نیز می‌توان به‌عنوان شواهد تجربی در چارچوب مبانی نظری این تحقیق به‌ویژه دیدگاه کافمن و اسکاریک (۲۰۱۲) تلقی کرد مبنی بر اینکه در چارچوب ثنوری گذار جمعیتی دوم، تعلقات دینی مذهبی همچون یک عنصر ثانوی در تبیین الگوهای فرزندآوری عمل می‌کنند و سطح توسعه اقتصادی اجتماعی و واقعیت‌های زندگی روزمره نقش به‌مراتب مهم‌تری ایفا می‌کنند که به‌عنوان نمونه می‌توان به مواردی همچون اقتصاد کشاورزی سنتی در برابر اقتصاد مدرن، زندگی روستانشینی در برابر شهرنشینی، سنت‌گرایی و بی‌سوادی در برابر مدرنیسم و گسترش تحصیلات عالی و غیره اشاره کرد. این آموزه‌های تئوریک و یافته‌های تحقیقاتی نشان می‌دهد که اهداف برنامه‌ریزیها و سیاست‌گذاری‌های مرتبط با الگوهای فرزندآوری نیز از

طریق ارتقای سطح توسعه و بهبود شرایط اقتصادی اجتماعی در سطح کل جامعه و گروههای مذهبی تأمین و تحقق می‌یابند.



- ادیبی سده، م.، ارجمند سیاهپوش، ا. و درویش زاده، ز. (۱۳۹۰). بررسی میزان افزایش باروری و عوامل مؤثر بر آن در میان طایفه کرد ساکن اندیمشک. *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۴(۱)، ۸۱-۹۸.
- حسینی، ح. و گراوند، م. (۱۳۹۲). سنجش عوامل مؤثر بر شکاف رفتار و نگرش زنان به سن مناسب ازدواج در شهر کوهدهشت. *زن در توسعه و سیاست*، ۱۱(۱)، ۱۰۱-۱۱۸.
- طالب، م. و گودرزی، م. (۱۳۸۳). قومیت و جنسیت: مطالعه موردی گروههای قومی در سیستان و بلوچستان. *پژوهش زنان*، ۲(۱)، ۴۸-۲۳.
- گلدستون، ج. و همکاران (۱۳۹۵). *جمعیت‌شناسی سیاسی: نقش جمعیت در نقش تغییرات جمعیتی در سیاست ملی و امنیت بین‌المللی* (ی. فروتن، ترجمه). تهران: موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
- فروتن، ی. (۱۳۸۸). زمینه‌های فرهنگی تحولات جمعیت‌شناختی: با اشاراتی به انتقال باروری در ایران. *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۱۴، ۹۱-۱۱۰.
- لوکاس، د. و میر، ب. (۱۳۸۱). *درآمدی بر مطالعات جمعیتی* (ح. محمودیان، ترجمه). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محمودیان، ح. و نوبخت، ر. (۱۳۸۹). مذهب و باروری: تحلیل رفتار باروری گروههای سنی و شیعه شهر گله‌دار استان فارس. *مسائل اجتماعی ایران*، ۱۹۵-۲۱۵، (۱).
- Foroutan, Y. (2015). *Misunderstood Population?: Methodological Debate on Demography of Muslims in the West*. Pp.163-176, In Year-book of International Religious Demography, edited by Grim, B. et al. The Netherlands: Brill Press.
- Huntington, S. (1996). *The Clash and Civilization and Remaking of World Order*. New York: Simon & Schuster.
- Kaufman, E. & Skirbekk, V. (2012). *Go Forth and Multiply: The Politics of Religious Demography*, pp. 121-149,. In Political Demography: How population changes are reshaping international security and national policies. New York: Oxford University Press.
- McQuillan, K. (2004). When Does Religion Influence Fertility?. *Population and Development Review*, 30(1), 25-56.
- Lindsey, L. L. (2015). *Gender Roles: A Sociological Perspective*. Boston, MA: Prentic Hall.

- Pew Research Center (2013). The Muslim World: Religion, Politics and Society. Retrived 12 March 2016, from: <http://www.pewforum.org/2013/04/30/the-worlds-muslims-religion-politics-society-overview/>
- Weisoff, C. F. & Jones, E. (1979). The End of 'Catholic' Fertility. *Demography* 16(2), 209-217.
- Weisoff, C. F. & Frejka, T. (2007). Religiousness and Fertility Among European Muslims. *Population and Development Review*, 33(4), 785-809.

